

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ضیاء

۰۵ می ۲۰۱۷



ضیاء

از کودتای هفت ثور تا پیمان صلح!! "اشرف غنی" با "گلبدین"



از کودتای هفت ثور ۵۷ که به حمایت روسها در افغانستان به ظهور رسید، ۳۹ سال گذشت. خلقی ها و پرچمی های (پایه) که با افکار (دیگر ناپذیری)، به خصوص دین ستیزی پا به عرصه گذاشته بودند، یکجا با اعضای شعوری و غیر شعوری شان آن رویداد نحس (کودتا) را تا نیمه های حاکمیت داکتر "نجیب" همه ساله با مردم گشتی و ویران سازی کشور، با نمایش سالگرد های نامیمون و نمایش قدرت اهریمنی پُر زرقت جشن می گرفتند. آهسته آهسته سالگردها بی رنگتر می شد، تا آن که چاردهمین سالگرد به نابودی شان خاتمه یافت.

و اما؛

دستگاه های جاسوسی غرب سالها قبل از کودتای هفت ثور با استفاده از دین باوری مردم افغانستان اجنت های پنهان و آشکار خود را در میان جوانان پاک طینت مسلمان نفوذ دادند و در آن میان کسانی را نیز یافتند که در وجود

شان استعداد مزدوری، دین فروشی و وطن فروشی بیشتر به ملاحظه می رسید. آنها از ترکیب جوانان صاف دل مسلمانان و مسلمان نما های مزدور در مقابل روسها و ایادی آنها در افغانستان نیروهای دفاعی و تهاجمی ساختند. غربی ها می دانستند که روسها طی سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در عین غرور به سر می برند. قدرتهای غربی با ستراتیژی بلند مدتی که داشتند، تکنیک هائی را به کار گرفتند که از یکطرف روسها به افغانستان مداخله نظامی کند و از سوئی لشکر مدافع با سلاح دین باوری از افغانستان عرض اندام نماید. وقتی خلقی ها و پرچمی ها به قدرت رسیدند، آنها بدون آن که تأمل و تفکر سالم به ساختهای فکری، عقیدتی، فرهنگی و اجتماعی مردم افغانستان و یا حد اقل نگاهی به آشوب "ملای لنگ" و فتنة "مجددی" ها در زمان "شاه امان الله" داشته باشند، بی محابا با پیروی از غرور ناسالم حزب کمونست اتحاد شوروی و بی درایتی خود شان خواستند کار هفتاد ساله را در هفت روز به انجام برسانند که ناکام و روسپاه شدند.

امریکا، انگلیس و سایر کشور های ضد روس در غرب در تبنانی با پاکستان، کوشش نمودند طبق پلان مرتبه شان مردم دین دوست افغانستان را توسط رهبران اسلامی (فهمیده و نافهمیده مزدور) به حصار بیاورند، آنها با این کار نه تنها جبهه بلکه جبهات مختلف را با پسوند های اسلامی علیه رژیم کودتا و قوای متجاوز روس به وجود آوردند تا آن که غرب و در رأس امریکا به نخستین هدف ستراتیژیک که آن شکست روسها و رژیم کودتا بود، موفق شدند و قدرت به دست سران مجاهدین (نه مجاهدین واقعی) افتاد. مسلم است که در این معادلات پیروزی مجاهدین!! از نام دین اسلام برای امریکا و غربی ها فاقد هرگونه دلچسپی بود. هدف اساسی غرب، تار و مار ساختن روسها بود که سرزمین پهناور شوروی از قطب شمال تا قطب جنوب پارچه پارچه شد، آبرو و حیثیت خود را به بدترین صورت در سطح جهان از دست داد.

پس از شکست روس در افغانستان و سقوط رژیم کودتا، کشوری آزاد و مستقل به نام افغانستان برای امریکا و کشور های غربی کدام مفهومی نداشت. امریکا در پی اقدام بعدی شد و آن مساعد ساختن زمینه برای جای پای پیدا کردن در افغانستان بود که این کشور را پایگاه مقاوم در برابر روس، چین و ایران بسازد. اما امریکا به دلایل مختلف نمی توانست که مستقیم و همزمان با پیروزی مجاهدین با رهبرانی که سرا پا از اسلام سنتی حرف می زدند و کشوری که با انبار های سلاح مجهز است، کنار بیاید. از سوئی پاکستان که از وضع جنگی و فلاکت زده افغانستان منافع فراوان به دست آورده بود، یکی از مزدوران زر خرید خود، "حکمتیار" را به میدان کشید که در نخستین روزهای تسلیم گیری حکومت از "نجیب" با داخل شدن خشونت بار به کابل هنگامه برپا کند و سلطنت جداگانه را در چار آسیاب مستقر بسازد.

"حکمتیار" پس از سقوط رژیم کودتا در برابر دولت انتقالی موقت دست به خشونت بُرد. از آدرس زور، تفنگ و آتش .. گپ زد. نُقل زبانش ملیشه های اوزبک، جنرال بابیه جان، آصف دلاور، هزاره ها و شیعه ها شد. مسایل قومی، زبانی، منطقه ئی و حزبی مطرح گردید. در نتیجه شهر کابل به میدان بُزکشی قدرت طلبانه میان تنظیم های اسلامی با آلایش های اقوام، مناطق و سایر تمایزات تبدیل شد که از آن موقع به بعد نه تنها کابل بلکه تمام افغانستان به آتش و خون مبدل گردید. طالب به وجود آمد و بالاخره با گذشت تاریخ مصرف طالب در یک مقطع زمانی خاص با رخداد حادثه ۱۱ سپتمبر، امریکا و ناتو به صورت مستقیم داخل افغانستان شدند و با ایجاد دولت دلخواه در افغانستان "حامد کرزی" را بر سریر قدرت شاندد.

طالبان با همدستی "حامد کرزی"، "حکمتیار" و در رأس ISI تا سالهای ۶-۲۰۰۵ خود را بار دیگر جمع و جور کردند و آهسته، آهسته به حملات گوریلانی و انتحاری و انفجاری دست زدند. این گروه یک بار دیگر مطرح شد تا

آن که حکومت کرزی به یاری امریکا و انگلیس، شورای قلابی و حرام خواری به نام شورای عالی صلح را به تاریخ ۱۲ جوزا سال ۱۳۸۹ به منظور صلح با مخالفان و در قدم نخست با طالبان ایجاد کرد. هزاران تن از سرباز تا مأمور ملکی و مردم عادی افغانستان با حملات انتحاری طالبان در اثر سیاست صلح جویانه کاذب "حامد کرزی" به خاک و خون غلتید. کشور مزرعه تریاک شد و هزاران نفر آغشته به مواد مخدر گشت و صدها هزار دیگر از کشور فرار نمودند، اما حامد "کرزی" تا آخرین دم طالبان را برادر خطاب کرد. موجودیت آنها را مشروع دانست، بالاخره در حادثه خونین قول اردوی ۲۰۹ شاهین به نحو ناشایست، جنایت طالبان را کنایتاً نادرست خواند. "اشرف غنی" شریک ریاست جمهوری قلابی پیشین و رئیس جمهور قلابی موجود که علاوه بر تقلب گسترده در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲/ طالبان به نفع او ساحه های انتخاباتی مناطق جنوب، جنوب غرب و برخ دیگر از مناطق مرزی با پاکستان را مساعد ساخته بود و به مراتب بیشتر از اصل نفوس مناطق کارت های رأی به دست آورده بود، چگونه می تواند از ولی نعمت خود یعنی طالبان روی بگرداند؟ عقل سلیم می داند که صلح با طالب و "گلبدین" باد را درهاون کوبیدن است.

"اشرف غنی" از مدتی به اینطرف بازی دیگری را از آدرس شورای حرام خوار صلح در افغانستان با "گلبدین" حکمت یار به راه انداخته که این بازی با دقت تمام به منافع پاکستان و بقای ننگین خودش و حواریونش می چرخد. هر فرد عاقل این کشور می داند که "گلبدین" آدم راست، صادق و وفادار به عهد نیست. به این دلایل:

۱ – "حکمتیار" در سال ۱۹۷۱ به حزب جمعیت اسلامی تحت رهبری "برهان الدین ربانی" پیوست و در سال ۱۹۷۵ ازان جدا شد و خودش به حیث رهبر حزب اسلامی قرار گرفت. (یعنی با جمعیت گذاره نکرد خلاف آن به مقابله پرداخت).

۲ – "گلبدین" همیشه می گفت که او با کمونست ها یکجا نمی شود، اما دیده شد که موصوف با خلقی کلان "شهنواز تنی" علیه حکومت "نجیب" در کودتای ناکام شریک شد.

۳ – "گلبدین" بار بار انتقاد کرده بود که حکومت "ربانی" را با ترکیب کمونیست هائی چون "دوستم، بابا جان، آصف دلاور" و همچنان هزاره ها و به خصوص مزاری نمی پذیرد. اما دیده شد که خودش با "دوستم، مزاری" و ده ها خلقی و پرچمی همدست شد که همدستی او نیز بسیار موقتی بود.

۴ – وقتی طالبان به چار آسیاب و مناطق زیر نفوذ "گلبدین" رسیدند، "گلبدین" با همه ساز و برگ نظامی اش بنا بر دستور پاکستان دست ها را به طالبان بالا گرفت و تسلیم شد. اما بار دیگر دوستی "گلبدین" با طالبان شدت گرفت و اینک پرده دیگر را در کار انداخته که گویا او در مخالفت با طالبان است.

۵ – "گلبدین" موجودیت سربازان امریکائی و ناتو را در افغانستان اشغال تعریف کرده بود، هرگونه معامله را با دولت افغانستان در موجودیت سربازان امریکائی با قاطعیت رد می کرد، چه شد که حالا به روند صلح داخل می شود و در حقیقت علناً معاش خوار امریکا می شود؟

۶ – بیشک که همه جناح های در جنگ با همدگر مسؤول و جوابده کشتار مردم بی دفاع کابل و ویرانی کابل می باشند. اما "گلبدین" را که همه مردم مسبب و قاتل ترین فرد به حساب می آورند، اکنون "گلبدین" با کدام چشم و زبان می خواهد به کابل بیاید؟

۷ – آیا "گلبدین" با قانون اساسی و روند حاضر رادیو، تلویزیون، کنسرتها، آزادی بیان و سایر چیز هائی که قبلاً آن را حرام می دانست و چه بسا که بیشترین افراد حزب اسلامی شامل اوایل دولت استاد "ربانی" درازی ریش مردم را اندازه می کرد، چگونه برخورد خواهد کرد؟ و ازین گونه دلایل فراوان وجود دارد. در غیر آن این مقوله:

(هرکس خیانت بیشتر کند، مورد احترام بیشتر حکومت اشرف غنی – عبدالله قرار می گیرد) که پس از حادثه
خونبار بر جوانان قول اردوی ۲۰۹ شاهین اتفاق افتاد، تحقق می یابد.